

بررسی دیدگاه ویلیام رو در باب حجیت معرفت‌شناختی تجربه‌ی دینی

دکتر عبدالرسول کشفی*

چکیده

برهان تجربه‌ی دینی از براهین مهم اثبات وجود خداوند است. ریچارد سوینبرن، فیلسوف و متأله معاصر، و به تبع او برخی فیلسوفان دیگر، حجیت معرفت‌شناختی تجربه‌ی دینی را مبتنی بر دو اصل می‌دانند: اصل گواهی و اصل ساده‌باوری. از این دو، اصل ساده‌باوری محل مناقشه‌ی برخی معرفت‌شناسان از جمله «ویلیام رو» است. ویلیام رو معتقد است که در ادراک حسی، به دلیل وجود روش‌های بازرسی، تجارب مطابق با واقع از غیر آن (وهمی و خطایی)، تشخیص‌پذیر است. از این رو، اصل ساده‌باوری را می‌توان در این نوع ادراک به کار گرفت، در صورتی که در تجربه‌ی دینی، به دلیل فقدان روش‌های بازرسی، امکان تشخیص تجارب واقعی از غیر آن نیست، بنابراین نمی‌توان از این اصل در تجربه‌ی دینی بهره برد. ناتوانی در به‌کارگیری این اصل در تجربه‌ی دینی، به منزله‌ی مخدوش بودن برهان تجربه‌ی دینی از منظر ویلیام رو است. در این مقاله، ضمن ارائه‌ی صورت‌بندی‌ای از اصل ساده‌باوری، برهان تجربه‌ی دینی و نقد ویلیام رو، نشان می‌دهیم که در تجربه‌ی دینی نیز مانند ادراک حسی، روش‌های بازرسی وجود دارد و از این رو می‌توان اصل ساده‌باوری را در تجربه‌ی دینی نیز به کار گرفت و بدین ترتیب، برهان تجربه‌ی دینی، برهانی دفاع‌کردنی برای اثبات وجود خداوند است.

واژه‌های کلیدی: ۱- تجربه‌ی دینی، ۲- اصل ساده‌باوری، ۳- اصل گواهی، ۴- روش‌های بازرسی، ۵- ریچارد سوینبرن، ۶- ویلیام رو.

۱. مقدمه

فیلسوفان و متکلمان، براهین گوناگونی برای اثبات وجود خداوند اقامه کرده‌اند. مهم‌ترین این براهین عبارت‌اند از: براهین وجودشناختی، براهین غایت‌شناختی، براهین جهان‌شناختی، براهین اخلاقی، براهین تجربه‌ی دینی، براهین اجماع عام و براهین درجات کمال.^۱

در میان براهین یادشده، «برهان تجربه‌ی دینی»^۲ از چالش‌برانگیزترین ادله‌ی اثبات وجود خداوند است. این برهان از طریق تجربه‌ای که برای جمعی از انسان‌ها حاصل آمده و به تجربه‌ی دینی معروف است، به اثبات وجود خداوند می‌پردازد. اگرچه تجربه‌ی دینی همواره موضوع بحث در میان پیروان ادیان بوده است، در قرن بیستم در کانون بررسی‌های فلسفی قرار می‌گیرد. توجه فلسفی به تجربه‌ی دینی، سه نقطه‌ی عطف مهم را در قرن بیستم پشت سر می‌گذارد:

۱. **تنظیم و طبقه‌بندی:** در آغاز قرن، ویلیام جیمز^۳ در اثر برجسته‌ی خود، تنوع تجارب دینی،^۴ به گردآوری مسائل نقل‌شده و طبقه‌بندی آن‌ها دست می‌زند.

۲. **توجه به جایگاه عرفان در باورهای دینی:** در دهه‌های ۵۰ و ۶۰، متفکرانی مانند والتر استیسی^۵ (در کتاب *عرفان و فلسفه*)^۶ به بررسی جایگاه عرفان در باورهای دینی و نیز تلاش در جهت یافتن ویژگی‌های عام برای تجارب عرفانی دینی می‌پردازند.

۳. **بررسی ارزش معرفت‌شناختی تجربه‌ی دینی:** از دهه‌ی ۸۰ به این سو، بررسی‌های معرفت‌شناختی تجربه‌ی دینی توجه متفکرانی مانند ویلیام آلستون^۷، کیت یندل^۸، کارولاین فرانکس دیویس^۹ و مایکل مارتین^{۱۰} را جلب می‌کند. مسأله‌ی مهم در این بررسی‌ها این است: آیا تجربه‌ی دینی ارزش معرفت‌شناختی دارد؟ به بیان دیگر، آیا تجربه‌ی دینی می‌تواند توجیه‌کننده‌ی معرفتی باورهای دینی باشد؟ (اندیشمندانی چون آلستون، یندل و دیویس از حامیان اعتبار معرفت‌شناختی تجربه‌ی دینی و کسانی مانند مایکل مارتین از مخالفان این اعتبار محسوب می‌شوند).

ویلیام پاور^{۱۱} در این باره چنین می‌نویسد:

«تجربه‌ی دینی یکی از موضوعات مهم در فلسفه‌ی دین معاصر است. در ارتباط با این موضوع، دو سؤال مطرح است: (۱) تجربه‌ی دینی چیست؟ (۲) آیا تجربه‌ی دینی به لحاظ معرفتی معتبر است؟ به بیان دیگر، آیا تجربه‌ی دینی توجیه عقلانی برای گزاره یا جمله‌ی «واقعیتی الوهی وجود دارد» فراهم می‌کند؟ پاسخ به این پرسش‌ها با توجه به دیدگاه فرد درباره‌ی مفاهیم دین، تجربه، صدق، توجیه عقلانی و امر الوهی می‌تواند متغیر باشد».^{۱۲}

اعتبار معرفت‌شناختی تجربه‌ی دینی وابسته به صحت دو اصل گواهی^{۱۳} و ساده‌باوری^{۱۴} است. در ادامه‌ی این نوشتار، به چستی تجربه‌ی دینی می‌پردازیم، سپس صورت‌بندی‌ای را از برهان تجربه‌ی دینی ارائه می‌کنیم و در آن، نحوه‌ی ابتدای این برهان را بر دو اصل گواهی و ساده‌باوری نشان می‌دهیم. در پایان، به بررسی اصل ساده‌باوری و بررسی نقد ویلیام رو به آن خواهیم پرداخت.

۲. چستی تجربه‌ی دینی

معرفت‌شناسان منابع معرفت را دو قسم می‌دانند: متعارف و نامتعارف. منابع متعارف منابعی هستند که همه یا بیشتر انسان‌ها به آن‌ها دسترسی دارند، اما منابع نامتعارف آن‌ها اینند که فقط جمع محدودی از انسان‌ها از آن‌ها بهره می‌برند. منابع متعارف عبارت‌اند از: ادراک حسی، عقل، درون‌بینی، حافظه و گواهی.

در میان این منابع، ادراک حسی (مانند دیدن یک پرنده، شنیدن صدای یک آبشار، بوییدن یک گل و...) و درون‌بینی (احساس شادی، اندوه، بیم و امید و...) از سنخ تجربه محسوب می‌شوند. تجربه واقع‌ای است که فاعل شناسایی از سر می‌گذراند و در پی آن، درباره‌ی متعلق شناسایی نوعی آگاهی می‌یابد. شناخت تجربی (ادراک حسی و درون‌بینی) شناختی است حاضرانه، در حالی که شناخت غیر آن (عقل، حافظه و گواهی) غایبانه است. در شناخت تجربی، متعلق شناسایی به نوعی در آستانه‌ی آگاهی فاعل شناسایی حاضر است، در حالی که در غیر آن، شناخت با واسطه یا وسایطی حاصل می‌آید. در شناخت تجربی، متعلق شناسایی آشکارگی و ظهوری بی‌واسطه بر فاعل شناسایی دارد.

در میان منابع نامتعارف شناخت، مهم‌ترین منبع، منبعی است که از طریق آن، تجربه‌ی دینی حاصل می‌آید. شناخت حاصل از این منبع، مانند شناخت حاصل از ادراک حسی و نیز درون‌بینی، شناختی حاضرانه محسوب می‌شود و در این نوع شناخت، مانند شناخت حاصل از ادراک حسی و درون‌بینی، متعلق شناسایی آشکارگی و ظهوری بی‌واسطه بر فاعل شناسایی دارد. تجربه‌ی دینی از این منظر، از جنس احساس و عاطفه نیست، بلکه ساختی شبیه ادراک حسی دارد و همان‌گونه که ادراک حسی مبتنی بر سه رکن فاعل شناسایی^{۱۵} یا مدرک (انسان)، متعلق شناسایی^{۱۶} یا مدرک (شیء محسوس) و حضور یا آشکارگی^{۱۷} متعلق شناسایی بر آستانه‌ی آگاهی فاعل شناسایی است، تجربه‌ی دینی نیز مبتنی بر سه رکن فاعل شناسایی یا مدرک (انسان)، متعلق شناسایی یا مدرک (خداوند) و حضور یا آشکارگی متعلق شناسایی بر فاعل شناسایی است. در ادراک حسی، متعلق شناسایی خود را به نحوی به فاعل شناسایی نشان می‌دهد و بر او جلوه می‌کند، به گونه‌ای

که قادر به شناختش باشد. دیدن یک درخت، چشیدن یک غذا، بویدن یک گل، شنیدن صدای یک آبشار و لمس کردن یک سطح حاصل مواجهه‌ی فاعل شناسایی با این امور و آشکارگی یا ظهور آن‌ها بر فاعل شناسایی است. ادراک حسی یک چیز متفاوت است با اندیشیدن درباره‌ی آن، یادآوری آن، تصور آن و استدلال درباره‌ی آن. اگر در برابر درختی با چشمان بسته بایستیم، می‌توانیم آن درخت را تصور کنیم، به آن بیندیشیم و درباره‌ی آن استدلال کنیم، اما به محض آن‌که چشمان خود را باز کنیم، رویداد دیگری رخ می‌دهد که با همه‌ی امور پیش‌گفته متفاوت است و آن آشکارگی و ظهور درخت در آستانه‌ی آگاهی ماست. رویدادی که سبب می‌شود شناختمان از درخت، شناختی حاضرانه باشد؛ تجربه‌ی دینی نیز چنین است. سه جزء تجربه‌ی دینی: خداوند، انسان و جلوه‌ی خداوند بر انسان است. تجربه‌ی خداوند نیز متفاوت است با اندیشیدن درباره‌ی او، یادآوری او، تصور او، استدلال درباره‌ی او و مانند آن. گاه خداوند بر برخی انسان‌ها جلوه می‌کند، به نحوی که آنان قادر به آگاهی مستقیم از وجود مقدس او و از برخی از افعال و صفاتش باشند. ویلیام جیمز در اثر معروف خود، تنوع تجارب دینی، در این باره چنین می‌نویسد:

«حواس ظاهری ما را از برخی از جنبه‌های واقعیت‌های محسوس، آگاه می‌سازند. تجارب عرفانی^{۱۸} برای کسانی که این تجارب را از سر می‌گذرانند، مانند ادراک حسی مستقیم از امور محسوس [آگاهی‌بخش] است. نمونه‌های گزارش‌شده از تجارب دینی نشان می‌دهد که اگرچه حواس پنج‌گانه به هنگام تجربه‌ی دینی غایب‌اند، این تجارب به لحاظ کیفیت معرفت‌شناختی‌شان همسان با تجارب حسی‌اند [آگاهی‌بخش‌اند]».^{۱۹}

با توجه به این توضیحات، پیش‌فرض مهم تجربه‌ی دینی، مانند تجربه‌ی حسی، وجود نوعی دوگانگی میان فاعل شناسایی و متعلق شناسایی است. بنابراین تجربه‌ی دینی مدنظر معرفت‌شناسان از تجربه‌ی عرفانی متمایز است. در تجربه‌ی عرفانی، سخن از نوعی وحدت (نفی دوگانگی) میان فاعل شناسایی و متعلق شناسایی است، حال آن‌که در تجربه‌ی دینی، سخن از دوگانگی است؛ دوگانگی میان فاعل شناسایی و متعلق شناسایی.

۳. برهان تجربه‌ی دینی

برهان تجربه‌ی دینی بر دو اصل گواهی و ساده‌باوری مبتنی است. از آن‌جا که این دو اصل را نخستین‌بار ریچارد سوینبرن، الهی‌دان و فیلسوف معاصر، مطرح نمود، به اصول سوینبرن^{۲۰} معروف‌اند.^{۲۱} با اصل گواهی، «صدق اخلاقی» و با اصل ساده‌باوری، «صدق منطقی» دارندگان این تجارب تأیید می‌شود. مراد از صدق اخلاقی، مطابقت گفتار با باور و

منظور از صدق منطقی، مطابقت باور با واقع است. به بیان دیگر، با اصل گواهی، راست‌گویی دارندگان تجارب تأیید می‌شود و با اصل ساده‌باوری، توهمی بودن تجارب نفی می‌شود.

۳.۱. اصل گواهی

اصل گواهی چنین بیان می‌شود: آنچه دیگران به من می‌گویند راست است، مگر آن‌که با باورهای دقیق‌تر (به لحاظ کیفی) یا بیش‌تر من (به لحاظ کمی) در تعارض افتد. به بیان دیگر، اصل بر راست‌گو بودن دیگران است، مگر آن‌که به نحوی دروغ‌گو بودن آن‌ها برای من محرز شده باشد.

۳.۲. اصل ساده باوری

اصل ساده‌باوری چنین تبیین می‌شود: آنچه به نظر من می‌رسد که وجود دارد اصل آن است که تحقق خارجی و مستقل از ذهن من دارد، مگر آن‌که با باورهای دقیق‌تر (به لحاظ کیفی) یا بیش‌تر (به لحاظ کمی) من در تعارض باشد. به عنوان مثال، تجربه‌ی دیداری من از یک دریاچه نشان از وجود دریاچه‌ای واقعی در برابر من دارد، مگر آن‌که این تجربه در شرایطی واقع شده باشد که تجارب مشابه پیشین من در این شرایط، تجربه‌ای از سراب باشند، یا اگر رنگ شیئی را سرخ می‌یابم، اصل بر سرخ بودن آن شیء است، مگر آن‌که بدانم که مثلاً، مبتلا به کوررنگی‌ام که در این صورت، از تجربه‌ی دیداری سرخ بودن شیء نمی‌توانم سرخ بودن شیء را نتیجه بگیرم.

سی دی براد در سال ۱۹۳۹ در مقاله‌ای با عنوان «براهین وجود خداوند»^{۲۲}، برای اولین بار به طرح این اصل پرداخت.^{۲۳} براد بر این باور بود که انسان برای تمیز تجارب مطابق با واقع از غیر آن (وهمیات)، از اصلی بنیادین بهره می‌جوید که بیان اجمالی آن چنین است:

وقتی کسی تجربه‌ای دارد که آن را تجربه‌ای از X می‌داند، بر مبنای اصل یادشده، معقول است که نتیجه بگیرد او واقعاً X را تجربه می‌کند (تجربه‌ی او واقعی و نه وهمی است)، مگر این‌که دلایلی را علیه این استنتاج در اختیار داشته باشد. مثلاً کسی که تجربه‌ی مشاهده‌ی دریاچه‌ای را در برابر خود دارد، این نتیجه‌گیری او معقول است که واقعاً در برابر او دریاچه‌ای وجود دارد و آنچه را که مشاهده می‌کند سراب نیست، مگر این‌که دلایلی را در رد واقع‌نمایی این تجربه در اختیار داشته باشد.

سپس براد در باب تجارب دینی چنین استدلال می‌کند:

۱. عدم استفاده از این اصل در تجارب دینی نامعقول است؛

۲. دلیل معقولی در وهمی دانستن تجارب دینی در دست نیست؛

بنابراین:

۳. تجارب دینی مطابق با واقع‌اند.

بعد از براد، ریچارد سوینبرن، الهی‌دان و فیلسوف معاصر، تدوین این اصل را به عهده گرفت و آن را «اصل ساده‌باوری» نام نهاد. سوینبرن، مانند براد، بر این باور بود که اصل یادشده را می‌توان در باب تجارب دینی به کار گرفت و از آن‌جا که دلیلی قاطع در رد واقع‌نمایی تجارب دینی در دست نیست، این تجارب واقع‌نما هستند.

هر دو اصل را می‌توان به نوعی مشابه با اصل برائت در دعاوی حقوقی دانست. بر مبنای اصل برائت، اصل بر بی‌گناهی است، مگر آن‌که جرم ثابت شود.^{۲۴} بر مبنای اصول سوینبرن، اصل بر بی‌گناهی (مطابقت) سخن (با باور) یا باور (با واقع) است، مگر آن‌که جرم (عدم مطابقت) ثابت شود.

۳.۳. ساخت منطقی برهان تجربه‌ی دینی

مقدمه‌ی اول:

اگر فاعل شناسایی (S) «تجربه‌ی التفاتی»^{۲۵} (E) داشته باشد که به نظر او رسد که O P است.

آن‌گاه S «توجیه در نگاه نخست»^{۲۶} دارد که O P است.

به بیان دیگر:

E «دلیل در نگاه نخست»^{۲۷} است که O P است.

به عنوان مثال، اگر فاعل شناسایی (S) تجربه‌ی دیداری گلدانی را روی میز مقابل خود داشته باشد (به نظر او رسد که گلدانی روی میز مقابل او وجود دارد)، آن‌گاه S «توجیه در نگاه نخست» دارد که گلدانی روی میز مقابل او وجود دارد. باید توجه داشت که در تجارب وهمی، مثلاً در تجربه‌ی سراب نیز می‌توان از وجود «توجیه در نگاه نخست» سخن گفت.

مراد از «تجربه‌ی التفاتی» تجربه‌ای است که دارنده‌ی آن احساس می‌کند از چیزی مستقل از خود و حالات نفسانی خود آگاه است. به بیان دیگر، تجربه‌ای است که رو به چیزی مستقل از ذهن و ذهنیات فاعل شناسایی دارد.

مقدمه‌ی دوم (اصل ساده‌باوری):

اگر دلایل دقیق‌تر یا بیش‌تری (مُبطلی)^{۲۸} در دسترس (S) نباشد که O P نیست،

آن‌گاه (S) «توجیه خوبی»^{۲۹} دارد که O P است.

به بیان دیگر:

تجربه‌ی التفاتی (S) «دلیل خوبی»^{۳۰} است که O P است.

در هر دو مثال پیش‌گفته (گلدان روی میز و تجربه‌ی سراب)، «توجیه در نگاه نخست» وجود دارد: در اولی به جهت فقدان باورهای مُبطل، این توجیه به «توجیه خوب» تبدیل می‌شود، اما در تجربه‌ی سراب، به جهت وجود باورهای مبطل، این توجیه در سطح همان «توجیه در نگاه نخست» باقی می‌ماند. به بیان دیگر، در تجربه‌ی گلدان، هم توجیه در نگاه نخست را داریم و هم توجیه خوب و در تجربه‌ی سراب، فقط توجیه در نگاه نخست را داریم و فاقد توجیه خوب هستیم. مقدمه‌ی دوم (اصل ساده‌باوری) توجیه در نگاه نخست را به دلیل خوب (توجیه خوب) تبدیل می‌کند و دلیل خوب (توجیه خوب) همان است که یکی از اجزای سه‌گانه‌ی معرفت در تعریف یا تحلیل سه‌جزئی معرفت^{۳۱} (باور صادق موجه)^{۳۲} به حساب می‌آید.

مقدمه‌ی سوم:

برای کسانی این تجربه روی داده است که به نظر آن‌ها رسیده است که خداوند وجود دارد یا دارای اوصافی است یا انجام‌دهنده‌ی اعمالی است.

مقدمه‌ی چهارم:

دست کم علیه برخی از این تجارب، باورهای دقیق‌تر یا بیش‌تری (مُبطل‌هایی) در دست نیست.

نتیجه:

این تجارب دلیل خوبی است بر این‌که خداوند وجود دارد و دارای افعال یا صفات خاصی است.

۴.۳. بررسی و نقد برهان تجربه‌ی دینی

از مقدمات چهارگانه‌ی برهان، مقدمه‌ی اول صادق است. نفی این مقدمه به کمک تجربه خودشکن است، زیرا نفی آن به معنای نفی ارزش معرفتی تجربه است. از این رو تجاربی که در نفی این مقدمه به کار گرفته شوند نیز خود ارزش معرفتی ندارند. نفی این مقدمه به کمک منبعی غیر از تجربه نیز مستلزم شکاکیت در باب وجود عالم محسوس است، چراکه تنها راه معرفت به عالم محسوس از طریق تجربه‌ی حسی است. مقدمه‌ی سوم به دلیل اصل گواهی و نیز وجود تواتر در این باب، قطعی است و حتی منکران اعتبار معرفت‌شناختی تجربه‌ی دینی نیز صحت این مقدمه را می‌پذیرند. مقدمه‌ی چهارم نیز قطعی است، زیرا تنها مبطل مفروض علیه برخی از تجارب دینی ادله‌ی خداناباوری مانند استدلال از طریق شر است که این دلیل و دلایل مشابه هیچ‌یک در اثبات مقصود، کافی و وافی نیستند. اما مقدمه‌ی دوم (اصل ساده‌باوری) محل مناقشه‌ی برخی از معرفت‌شناسان

مانند «ویلیام رو»^{۳۳} قرار گرفته است. در ادامه، به اشکال ویلیام رو و نقد این اشکال می‌پردازیم.

۳.۴.۱. نقد ویلیام رو بر اصل ساده‌باوری (مقدمه‌ی دوم): در ادراک حسی، امکان وقوع دو نوع خطا هست: توهم و خطای حسی. مراد از توهم، موجود پنداشتن امری ناموجود است. به عنوان مثال، تجربه‌ی سراب نوعی توهم است، چراکه انسان آب ناموجود را موجود می‌انگارد. مثال دیگر توهمات بیمار اسکیزوفرن نسبت به محیط اطراف خود است. منظور از خطای حسی تجربه‌ی واژگونه‌ی امری موجود است، به این معنا که امری موجود را متفاوت با آنچه هست تجربه کنیم. به عنوان مثال، قاشق در آب را شکسته یافتن، آسمان بی‌رنگ را آبی دیدن و یا سکه‌ی مدوری را از بغل، بیضی‌شکل مشاهده کردن. در ادراک حسی می‌توان با استفاده از «روش‌های بازرسی»^{۳۴}، باورهای توهمی و خطایی را از باورهای منطبق با واقع تمیز داد. می‌توان با نزدیک شدن به محل سراب و با بازرسی دقیق‌تر محل آن، از فقدان آب در آن‌جا آگاه شد. می‌توان قاشق را لمس کرد و از سلامت آن مطمئن شد و یا آن را از آب بیرون آورد و مجدداً به آن نگاه کرد و سالم بودن آن را دید و می‌توان با نگاه مجدد از زاویه‌ای دیگر به سکه، از مدور بودن آن اطمینان حاصل کرد.

ویلیام رو معتقد است که به همین دلیل نمی‌توان اصل ساده‌باوری را در تجارب دینی به کار گرفت، زیرا در تجربه‌ی دینی، روش‌های بازرسی وجود ندارد و از این رو امکان تشخیص باورهای توهمی و خطایی از باورهای منطبق با واقع وجود ندارد.^{۳۵}

۳.۴.۲. ساختار اصل ساده‌باوری از منظر ویلیام رو: ویلیام رو معتقد است اصل ساده‌باوری در ساختار فعلی‌اش ناقص است و نیازمند یک قید است. او ضمن افزودن این قید به اصل، آن را چنین اصلاح می‌کند:

اگر فاعل شناسای (S) تجربه‌ی التفاتی (E) از وجود X داشته باشد و بداند که چگونه تجربه‌ی واقعی X را از تجارب توهمی و خطایی تشخیص دهد، آن‌گاه:

S «توجیه در نگاه نخست» به وجود X دارد.

و اگر دلایل دقیق‌تر یا بیش‌تری در دسترس S نباشد که X وجود ندارد، آن‌گاه:

S «توجیه خوبی» دارد که X موجود است.

از دیدگاه ویلیام رو، اگر مقدمه‌ی دوم برهان پیش‌گفته با تقریر جدید فوق از اصل ساده‌باوری جای‌گزین شود، این مقدمه درباره‌ی تجربه‌ی دینی کاذب است و در نتیجه برهان تجربه‌ی دینی مخدوش خواهد بود.

بنابراین از منظر ویلیام رو، در تجربه‌ی دینی، اصل بر غیر واقعی بودن تجربه است، مگر این‌که واقعی بودن آن ثابت شود. در حالی که در تجربه‌ی حسی، اصل بر واقعی بودن تجربه است، مگر این‌که غیر واقعی بودن آن ثابت شود.

۳.۴.۳. نقد اشکال ویلیام رو: ضمن پذیرش تقریر جدید ویلیام رو از اصل ساده‌باوری، باید گفت: در تجربه‌ی دینی نیز روش‌های بازرسی برای تشخیص تجارب توهمی و خطایی از تجارب مطابق با واقع وجود دارد. در ادراک حسی، روش‌های بازرسی دو قسم‌اند: پیشینی (عقلی) و پسینی (تجربی)، که از این دو، شمارِ پسینی‌ها بیش‌تر و پیشینی‌ها کم‌ترند. به عنوان مثال، در یک تجربه‌ی دیداری، روش‌های پسینی بازرسی برای تشخیص توهم یا خطای حسی عبارت‌اند از:

۱. نگاه دوباره به متعلق شناسایی؛

۲. تغییر منظر فاعل شناسایی؛

۳. بازبینی نور موجود؛

۴. از حواس دیگر استفاده کردن؛

۵. از گواهی دیگران استفاده کردن.

در عین حال، می‌توان از روش‌های پیشینی (عقلی) بازرسی نیز برای تشخیص توهم یا خطا کمک گرفت. مثلاً اگر کسی مدعی شود که دایره‌ای را دیده است که سطحی مساوی با یک مربع داشته است، به گونه‌ای پیشین و مستقل از تجربه می‌توان محال بودن چنین تجربه‌ای (این‌که سطح هیچ مربعی با هیچ دایره‌ای همسان نیست) را ثابت کرد. این باور پیشینی (عقلی) مبطل تجربه‌ی یادشده است. در تجربه‌ی دینی نیز می‌توان از وجود روش‌های بازرسی سخن گفت با این تفاوت که بر خلاف تجربه‌ی حسی، روش‌های بازرسی در تجربه‌ی دینی عمدتاً پیشینی (عقلی) و کمتر پسینی (تجربی)^{۳۶} اند. مثلاً از آن‌جا که می‌توان به صورت پیشین، صدق شرطیه‌ی «اگر خداوند وجود داشته باشد، آن‌گاه بالضروره: عالم مطلق، قادر مطلق و خیر مطلق است» را نشان داد، این شرطیه خود می‌تواند به منزله‌ی یک روش بازرسی پیشینی (عقلی) در تجارب دینی به کار گرفته شود. مثلاً اگر کسی مدعی شود که وجود الوهی را با علم یا قدرت محدود شهود کرده است، از طریق شرطیه‌ی یادشده، که نوعی روش بازرسی پیشینی است، می‌توان مخدوش بودن این تجربه را نشان داد (همان‌طور که در مثال ریاضیاتی قبلی و به کمک روش عقلی توانستیم بطلان تجربه‌ی تساوی دایره و مربع را نشان دهیم).

۴. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که مشاهده شد، برهان تجربه‌ی دینی مبتنی بر چهار مقدمه است که سه مقدمه‌ی آن صحیح و یک مقدمه (مقدمه‌ی دوم، اصل ساده‌باوری) محل مناقشه‌ی برخی معرفت‌شناسان از جمله «ویلیام رو» است. ویلیام رو معتقد است که مقدمه‌ی مزبور در ساخت کنونی‌اش ناتمام است و باید قیدی بدان افزوده شود که با افزودن این قید، دیگر نمی‌توان آن را در برهان تجربه‌ی دینی به کار گرفت، زیرا در این صورت، این مقدمه کاذب است. با توجه به توضیحات داده‌شده، روشن شد که اگرچه عمل ویلیام رو در افزودن قید مزبور درست است، با وجود افزایش این قید، باز هم مقدمه‌ی مذکور صادق است، در نتیجه برهان تجربه‌ی دینی دفاع‌پذیر برای اثبات وجود خداوند است.

یادداشت‌ها

۱. برای آشنایی با این براهین، ر.ک. به منابع شماره ۱، ۵، ۳، صص: ۵۷۱-۶۳۱ و ۲، صص: ۱۳۰-۱۷۵.
2. argument from religious experience
۳. William James (۱۸۴۲ - ۱۹۱۰) فیلسوف و روانشناس برجسته‌ی آمریکایی معاصر
4. The Varieties of Religious Experience
۵. Walter Terence Stace (۱۸۸۶ - ۱۹۶۷) فیلسوف انگلیسی
6. Mysticism and Philosophy
۷. William P. Alston (۱۹۲۱ - ۲۰۰۹) فیلسوف زبان و معرفت‌شناس آمریکایی و از حامیان برجسته‌ی اعتبار معرفت‌شناختی تجربه‌ی دینی. برای توضیح بیشتر درباره‌ی دیدگاه او ر.ک: William P. Alston, *Perceiving God*, Cornell University Press, 1991
۸. Keith Yandell، فیلسوف و معرفت‌شناس آمریکایی و از حامیان اعتبار معرفت‌شناختی تجربه‌ی دینی. برای توضیح بیشتر درباره‌ی دیدگاه او ر.ک: Keith E. Yandell, *The Epistemology of Religious Experience*, Cambridge University Press, 1993
۹. Caroline F. Davis، فیلسوف دین آمریکایی و از حامیان اعتبار معرفت‌شناختی تجربه‌ی دینی. برای توضیح بیشتر درباره‌ی دیدگاه او ر.ک: Caroline Franks Davis, *The Evidential Force of Religious Experience*, Clarendon Press: Oxford, 1989
۱۰. Michael Martin (۱۹۳۲ -)، فیلسوف دین آمریکایی و از مخالفان اعتبار معرفت‌شناختی تجربه‌ی دینی. برای توضیح بیشتر درباره‌ی دیدگاه او، ر.ک: Michael L. Martin, *Atheism: A Philosophical Justification*, Philadelphia, Temple University Press, 1991
11. William L. Power

12. c.f. William L. Power, *Religious Experience and the Christian Experience of God*, International Journal for the Philosophy of Religion, 31 (1992) p.177

13. principal of testimony

14. principal of credulity

15. subject

16. object

17. appearance

۱۸. مراد از تجربه‌ی عرفانی در اینجا تجربه‌ی دینی است.

19. William James, *The Varieties of Religious Experience*, Harvard University Press, 1985, p.324

20. Swinburne's Principles

۲۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک:

Richard Swinburne, *The Existence of God*, Second Edition, Clarendon Press, Oxford, 2004, pp 293-328

۲. ریچارد سوينبرن، *آیا خدایی هست*، ترجمه‌ی محمد جاودان، مؤسسه‌ی انتشارات دانشگاه مفید، قم: بهار ۱۳۸۱، صص: (۱۹۸ - ۲۱۱)

22. Arguments for the Existence of God.

۲۳. دیدگاه براد در مقاله ۱۹۳۹ او با عنوان «براهین وجود خداوند» آمده است. ویلیام رو در مقاله‌ی ۱۹۸۲ خود «تجربه‌ی دینی و اصل ساده‌باوری» بار دیگر به این دیدگاه اشاره می‌کند. برای توضیح بیشتر در باب دیدگاه براد ر.ک.:

C.D. Broad, "Arguments for the Existence of God. II," *The Journal of Theological Studies*, XL (1939), 157-167

Rowe, William L, "Religious experience and the principle of credulity", *International Journal for Philosophy of Religion*, 1982, Volume 13, Number 2

24. innocent until proved guilty

25. intentional experience

26. prima facie justification

27. prima facie reason

28. defeaters

29. good justification

30. good reason

31. tripartite definition (analysis)

32. true justified belief

۳۳. William Leonard Rowe (۱۹۳۱ -)، فیلسوف دین در دانشگاه پوردو آمریکا که به

دلیل تحقیقاتش در باب مسأله‌ی قرینه‌ای شر مشهور است.

34. checking procedures

۳۵. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه ویلیام رو در این باب ر.ک: ۹، صص: ۸۵-۹۲.

منابع

۱. ادواردز، پل، (سر ویراستار)، (۱۳۷۱)، «خدا در فلسفه: برهان‌های فلسفی اثبات وجود باری»، مقالاتی از *دائرة المعارف فلسفه*، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
۲. پترسون، مایکل و دیگران، (۱۳۷۶)، *عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین*، ترجمه‌ی احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
۳. تالیافرو، چارلز، (۱۳۸۲)، *فلسفه دین در قرن بیستم*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۴. ریچارد سوینبرن، (۱۳۸۱)، *آیا خدایی هست*، ترجمه‌ی محمد جاودان، قم: مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید.
۵. هیک، جان، (۱۳۸۱)، *اثبات وجود خداوند*، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
6. Broad, C.D., (1939), "Arguments for the Existence of God. II", *The Journal of Theological Studies*, XL.
7. James, William, (1985), *The Varieties of Religious Experience*, Harvard University Press.
8. Rowe, William L., (1992), "Religious Experience and the Christian Experience of God", *International Journal for the Philosophy of Religion*, 31.
9. Rowe, William L., (1982), "Religious Experience and the Principle of Credulity", *International Journal for Philosophy of Religion*, Volume 13, Number 2.
10. Swinburne, Richard, (2004), *The Existence of God*, Second Edition, Oxford: Clarendon Press.